

هو العليم

# شجاعتِ خلاقیت

مؤلف:

رولو می

ترجمہ:

حسین کیانی

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۵	.....	یادداشت مترجم
۷	.....	پیشگفتار
۹	.....	۱ شجاعتِ خلاقیت
۳۷	.....	۲ ماهیت خلاقیت
۵۹	.....	۳ خلاقیت و ضمیر ناهشیار
۸۳	.....	۴ خلاقیت و رویارویی
۱۰۳	.....	۵ کاهن دلفی در مقام درمانگر
۱۲۱	.....	۶ دربارهٔ حدود خلاقیت
۱۳۵	.....	۷ شور و تمنای فرم
۱۵۳	.....	یادداشت‌ها
۱۵۵	.....	واژه‌نما
۱۵۶	.....	موضوع‌نما
۱۵۸	.....	نام‌نما

## شجاعتِ خلاقیت

ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که نسلی در حال مردن است و نسلی هنوز زاده نشده است. وقتی به اطرافمان می‌نگریم و تغییراتی اساسی در رفتارهای جنسی، سبک‌های ازدواج، ساختارهای خانوادگی، تعلیم و تربیت، دین، فناوری و تقریباً هر جنبه دیگر زندگی مدرن می‌بینیم نمی‌توانیم در این خصوص تردید کنیم. و در پس همه این‌ها، تهدید بمب اتمی وجود دارد که ظاهراً فروکش کرده ولی هرگز محو و ناپدید نمی‌شود. زیستن با حساسیت در این عصر برزخ برآستی مستلزم شجاعت است.

گزینشی در برابر ما خودنمایی می‌کند. وقتی احساس می‌کنیم که بنیادهای ما متزلزل شده‌اند آیا باید خود را با ترس و اضطراب عقب بکشیم؟ وقتی در اثر فقدان تکیه‌گاه‌های مأنوس دچار وحشت شده‌ایم آیا تسلیم شویم و بی‌حرکتی خود را با بی‌تفاوتی جبران کنیم؟ اگر چنین کنیم، خود را تسلیم سرنوشتی

کرده‌ایم که آینده ما را رقم خواهد زد و ویژگی ممتاز بشر یعنی تأثیر گذاشتن بر تکامل خویش از طریق خودآگاهی را از دست خواهیم داد، در برابر قدرت شکست ناپذیر تاریخ دست از مقاومت برمی‌داریم و فرصت شکل دادن به آینده به نحوی عادلانه‌تر و انسانی‌تر را از دست خواهیم داد.

یا این‌که از شجاعت لازم برای حفظ حساسیت، آگاهی و مسئولیت در مواجهه با این تغییرات شدید دست بشویم؟ آیا آگاهانه، هر چند در مقیاس کوچک، در شکل دادن به جامعه جدید مشارکت کنیم؟ امیدوارم گزینه دوم را انتخاب کنیم چون حرف‌های من مبتنی بر این گزینه است.

ما برای انجام کار جدیدی فراخوانده شده‌ایم، مواجهه با سرزمینی که کسی در آن نیست، وارد شدن ناگزیر به جنگلی که هیچ مسیر قدیمی و مشخصی در آن وجود ندارد و هیچ کس هم از آن بازنگشته است تا ما را راهنمایی کند. این همان چیزی است که اگزستانسیالیست‌ها به آن اضطراب نیستی می‌گویند. زیستن در آینده به معنای جست زدن به درون ناشناخته‌هاست و لذا این امر مستلزم درجه‌ای از شجاعت است چون سابقه و پیشینه بی‌واسطه‌ای در آن موجود نیست و کم‌تر کسی نسبت به آن آگاهی دارد.

### ۱- شجاعت چیست؟

این شجاعت نقطه مقابل ناامیدی نخواهد بود. ما اغلب با یأس و ناامیدی روبه‌رو خواهیم شد همان‌طور که در حقیقت هر شخص حساسی در طی چند دهه گذشته در این سرزمین با آن مواجه شده است. از این رو کی‌پرکگور و نیچه و کامو و سارتر اعلام کرده‌اند که شجاعت به معنای غیاب یأس و ناامیدی نیست، بلکه توانایی حرکت به جلو علی‌رغم یأس و ناامیدی است.

نکته بعدی این است که شجاعت مستلزم لجاجت صرف نیز نیست، چرا که ما برای خلق چیزی باید آن را با دیگران انجام دهیم. اما اگر آدمی افکار و

اندیشه‌های اصیل خودش را ابراز نکند و به موجودیت خویش گوش فرا ندهد به خودش خیانت کرده است و همچنین به خاطر عدم توفیق در یاری رساندن به کل انسان‌ها موجبات یأس و ویرانی جامعه را فراهم کرده است.

خصوصیت اصلی این شجاعت آن است که مستلزم نوعی محوریت در درون هستی خود ماست که بدون آن خودمان را تهی احساس می‌کنیم. «تهی بودن» درون معادل نوعی بی‌احساسی در بیرون است و افزایش بی‌احساسی در دراز مدت به ترس و بزدلی می‌انجامد. به همین علت است که ما باید همیشه تعهد خود را در مرکز هستی مخصوص خویش بنیان بنهیم، در غیر اینصورت هیچ تعهدی در نهایت اصیل و معتبر نخواهد بود.

به علاوه، شجاعت را نباید با شتاب و ناشکیبایی اشتباه گرفت. آنچه به شکل شجاعت تغییر چهره می‌دهد ممکن است صرفاً نوعی لاف دلیری از کار درآید که فرد برای جبران ترس ناهشیار خود و اثبات غرور و قدرت نمایی خویش استفاده می‌کند نظیر خلبانان «پرشور» در جنگ جهانی دوم. نتیجه نهایی چنین شتابی موجب کشته شدن فرد می‌شود و یا دست کم مثلاً سرش در اثر اصابت باطوم پلیس صدمه می‌بیند که هر دوی آن‌ها را نمی‌توان شیوه‌های مؤثر برای نشان دادن شجاعت قلمداد کرد.

شجاعت، فضیلت یا ارزشی در میان سایر ارزش‌های شخصی نظیر عشق یا وفاداری نیست، بلکه بنیاد و اساسی است که زیربنای همه فضیلت‌ها و ارزش‌های شخصی دیگر است و به آن‌ها واقعیت می‌بخشد. بدون شجاعت، عشق ما به شکل وابستگی محض رنگ می‌بازد. بدون شجاعت، وفاداری ما به سازشگری بدل می‌شود.

واژه شجاعت از همان ریشه واژه فرانسوی *coeur* به معنای «قلب» مشتق شده است. بنابراین، همان‌طور که قلب آدمی با پمپاژ کردن خون به دستها، پاها و